بعون خامۂ سحر نگار رنگین فرمائی گل و ریحان

الحمد للہ کہ سراپای جامع تشبیہات وافرہ مسمیٰ بہ بخشش اہل سخن مصنفہ استاد کار یگانۂ اقلیم قوی الظلم و نثر
مشہور زمانہ جناب مولوی حکیم محمد حسن صاحب سلمہ الوہاب حسب ایماء شائقین سروداہی بالکمال تمنا شد

احسن ۱۲۹۵

جامع کمالات نوع انسانی جناب مولوی عبد الصمد صاحب متخلص بہ صمد وکیل عدالت دیوانی ضلع
رئیس اعظم قصبہ ضلع مذکور سلمہ حسب فرمائش شیخ محمد حسین صاحب سلمہ

در مطبع خاص علیجان واقع محلہ گولہ گنج باہتمام طبع یافت

بسم الله الرحمن الرحيم

صفت زلف

کاکلست این یا سلاسل یا رگ جانهاست این
دام یا شام غریبان یا شب یلداست این

لیلة القدرست یا روز سیاه ماست این
زلف یار ما و یا شیرازهٔ دلهاست این

زلف تو یا آشیان طایر دلهاست این
دود آه عاشقان یا ریشهٔ سوداست این

زلف یا جاروب فردوس رخ زیباست این
یا سپاه زنگ یا زندان جی دلهاست این

زلف تو طومار یا طول امل یا حسرت حشر
یا تسلسل یا عنان اختیار ماست این

زلف تو یا مصرع پیچیده یا بحر طویل
یا دو تا سطر از کتاب روزگار ماست این

زلف تو شیطان فریب دل و یا پیچک ست
کافرستان یا بلای عالم بالاست این

زلف یا پیراهن کعبه ست یا دامان حشر
نسخهٔ بسم الله یا والیل یا طغراست این

زلف تو ظلمات یا آب حیات جاودان
عالم بی منتها یا عرصهٔ فرداست این

داستان شکر ما یا پریشان خواب ما
دفتر سودای ما یا زلف یار ماست این

دود شمع عارضت یا سنبل باغ بهشت
شاخ طوبی قدت یا زلف عنبرساست این

زلف تو کند یل یا شیرازهٔ دیوان حشر
یا طناب خیمهٔ حسن جهان آراست این

زلف تو تاتار یا سر هند یا شام شریف
یا شب [illegible] یا شب یا در رخ زیباست این

زلف پیچان یا زره یا تازیانه یا کمند
یا فلاخن یا رسن از بهر صید ماست این

زلف تو سیمرغ یا شهباز صید انداز دل
زاغ یا طاووس باغ جنت المأواست این

زلف پیچان یا رسن یا رشته یا چوگان حسن
یا شب گل یا پریشان روزگار ماست این

تار حلو و جاهت کعبه یا معراج حسن
زلف یا تفسیر واللیل اذا یغشی است این

یا سیه این خط شکسته یا شکسته بال ما
زلف سرتاسر شکن یا پیچ و تاب ماست این

زلف یا بال پری یا شهپر شهباز حسن
نامهٔ اعمال یا زنگی سیه نامست این

زلف آشفته بسجده یا طرهٔ شمشاد قد
رشتهٔ عمر ابد یا رشتهٔ والاست این

چتر سلطان رخت یا تاج مشکین سرت
سایبان عارضت یا زلف عنبرساست این

زلف تو دیوان سودا یا مطول یا علم
یا شب معراج یا خود تیره بخت ماست این

بر احسان یار خوابیده یا مشکین پرند
زلف یا ظل همای قامت زیباست این

زلف تو هندوست یا جادوست یا هندوستان
پیچ یا لیلو غرستان یا شب سرماست این

زلف تو عطر سمن یا [illegible] ریحان چمن
یا گل شبنوی تر یا سوسن یا ماست این

عقرب دلدوز یا شاهما[illegible]ده یا رود نیل
زلف یا چین یا حبش یا قند یا سرماست این

زلف تو تنخانهٔ چین یا سقاهان یا گلیم
لام یا پیچی ز بهر شغلهای ماست این

زلف پیچان تو پیشیان روز رستخیز
تار یلدا و یا شب خون یا شب اعیاست این

زلف تو خاقان چین یا مشک تبت یا عبیر
برگ گلها یا شمامهٔ عنبر ساراست این

قیر بر کافور یا دامن بشمع عارضت | زلف یا مار سیه در چشمهٔ بیضاست این
ابر رحمت یا دوار المسلک یا دکان مشک | یا بنفشه یا سمن یا عنبرین موهاست این
زلف تو قلاب یا شرح پریشانی ما | یا بریشم یا کلید جنة الماواست این

صفت حلقهٔ زلف

چشم آهوی ختا یا چشمهٔ دام بلا | حلقهٔ زلف تو یا طوق گلوی ماست این
عینک حسن است یا گرداب یا چشم خضر | حلقهٔ مو یا دهان یار گیسوهاست این

صفت گرهٔ زلف

قلب کافر یا مگر کوتاه عمرم کرده اند | یا گره در زلف یا وابستهٔ کارهاست این
عقدهٔ دلهای ما یا دانهٔ دام بلا | نافهٔ مشک ختا یا عقده در موهاست این

صفت شانه

اره یا دندان مار کاکل پیچان تو | سینهٔ صد چاک ما یا شانه در موهاست این
در شبستانی سیه ستانه شپره می پرد | شانه در مو یا نمایان خار خار ماست این
ماه نو یا تختهٔ مشق پریشانی ما | ماهی آب خضر یا شانه در موهاست این

صفت جعد

سنبل تر یا بنفشه یا شب سرماست این | جعد یا شیرازهٔ جمعیت دلهاست این
دشت چین یا نامهٔ اعمال اهل خطا | جعد یا دود سیه یا ریشهٔ سوداست این
جعد تو زنجیر یا طاوس یا مار سیاه | تازیانه یا کمند هوش و عقل ماست این

صفت سر

مایهٔ سودای ما یا خیمهٔ لیلاست این | گوی خوبی یا سرت یا کعبهٔ علیاست این

طبلهٔ مشک است یا ظلمات یا چین یا حبش	یا سرت یا هند یا سر هند یا بیناست این
آسمان حسن یا بسم الله قرآن رخ	یا سر تو یا دکان مشک یا سار است این
پادشاه زنگ یا گلدستهٔ نیکوفری	یا حباب بحر مشکین یا دل شبهاست این

صفت فرق مو یعنی مانگ

گنگ در هندوستان یا خط کافوری به مشک	برق در ابر سیه یا فرق در موهاست این
سیف قتال جهان یا نافه شق شد از میان	یا خیابان جنان یا مفرق زیباست این
فرق مو یا کهکشان یا جدول نهر یا شهاب	یا بظلمات اندرون راه خضر پیداست این
رشتهٔ تسخیر یا شب در تبسم آمده	فرق یا خط شعاع شارق (یعنی آفتاب ۱۲) سیماست این
خط زرین بر سحاب یا در شبستان ماه نو	راه نیکی در خطا یا فرق در موهاست این
استوا خط پاره تا تار یا مار سپید	موج آب زندگی یا مفرق زیباست این
خط صبح کاذب است این یا صراط مستقیم	فرق مو یا شاهراه عالم بالاست این
جوی آب زندگی در سنبلستانی روان	یا نمایان فرق در مو یا خط بیضاست این
تار زنار سلیمانی است یا راه بهشت	یا عصا شمشیر یا فرقت بمو پیداست این

صفت پیشانی

لوح الماس است یا آیینهٔ دلهاست این	صبح گلشن یا درخشان بدر یا سیماست این
آفتاب حشر یا صبح شب موهاست این	جام آب زندگی یا سیم یا سیماست این
لوح محفوظ است یا صبح قیامت یا قمر	یا شعاع آفتاب حشر یا سیماست این
سورهٔ نور است یا سر لوح قرآن مجید	یا فروغ طور یا والشمس یا سیماست این
حوض کوثر یا فضای گلشن خلد برین	مشتری یا زهره یا نوروز یا سیماست این

جام جم یا کاغذ زر یا فروغ مهر و ماه	سینهٔ صافی دلان یا جبههٔ حور است این
شمع تابان حرم یا چشمهٔ آب حیات	یاسمن یا قند یا گلدسته یا سیماست این

صفت چین جبین

بر جبین چین یا کمند صید دلهاست این	دام دل یا سد راه بدنگاهی است این
آیهٔ فتح مبین یا چهرهٔ شمشیر کین	یا سیاهی تو جبین یا سرنوشت ماست این
موج آب گوهرین یا اژده یا چین جبین	آبشار گوهرین یا سلک گوهر ماست این
موجهای چشمهٔ خورشید یا چین جبین	یا سطور سورهٔ نور رخ زیباست این
سین بسم الله یا بسم الله عنوان رخ	چین سیمای تو یا شیرازهٔ دلهاست این
جاده‌های کاخ رخ یا غنچه‌های باغ رخ	عقد پروین یا بسیمای تو چین پیداست این
نقش سطر سیهٔ قرآن یا چین جبین	یا هلال عید یا نقش امید ماست این
چین نمایان بر جبینت یا نگارستان چین	موج آب خضر یا قفل در دلهاست این

صفت قشقه

جابجا چیده قمر حسن تو یا قوس قزح	یا کمان یا ماه نو یا قشقه بر سیماست این

صفت ابرو

پیچهای گیسوی یار گیسو داست این	یا کمان یا ابرو یا ناوک نگاه ماست این
ابروی دلدار یا قوس قزح یا ذوالفقار	یا دو تیغ قهر حسن جهان آراست این
ابرویت یا تاج آهو یا فلاخن یا هلال	نون قوسی یا کلید جنة المأواست این
ابرویت یا آیه‌های سجده یا تیغ جلال	یا دو ماهی سینه در سرچشمهٔ سیماست این
ابرویت این یا کمان بازوی ...	نون خط کهکشان یا کشتی طوفان است این

یا رب این بیت الصنم یا قوس یا طاق حرم — نیش یا تیغ دو دم یا ابروی زیباست این

یا دو ایمان عدو یا هندوی بیگانه خو — دشنه یا ابروی تو یا مطلع سود است این

ناخن شیر نگه یا بال شاهین مژه — دام یا ابر سیه یا ابروی زیباست این

ابروت یا مد آئینه ست یا بال هما — چتر سلطان نگه یا نامه زیباست این

ابروت یا شاخ آهوی نگه یا شاه بیت — مد بسم الله یا محراب یا طغراست این

طاق بندی یا خم طاق است یا بال پری — ابروت یا موج ینبوع ملاحتهاست این

ابروت یا مد احسان است یا بیت الغزل — سوره یونس یا دو طاق خانه صهباست این

خنجر است این یا کمانخانه است یا ابروی تو — یا دو تا بال ملک یا کعبه علیاست این

صفت وسمهٔ ابرو

جوهر تیغ ابروان یا زنگ تیغ ابروان — پشت تیغ ابروان یا وسمه زیباست این

ماه نو بر ماه نو یا وسمه یا قوس قزح — یا بروی تیغها بنهاده خنجرهاست این

وسمه یا تیغی بروی تیغ یا طوطی ناز — یا دو برگ سبز طوطی [illegible] است این

وسمه است این یا غلاف سبز تیغ ابروت — یا کمان یا [illegible] زیباست این

صفت دنبالهٔ ابرو

نیش عقرب یا سر تیغ ستم یا نیشتر — ناوک یا دنبالهٔ ابروی ترکیباست این

صفت چین ابرو

موج شمشیر یا شمشیر [illegible] است این — یا برات عاشقان یا چین ابروی [illegible] این

[illegible] تعب یا موج غنج و دلال — ضربت تیغ ادا یا چین ابروهاست این

صفت چشم

چشم تو یا دام یا دام دل بسیت این | یا پری در شیشه یا خود شیشهٔ صهباست این
چشم تو یا جام جم یا کشتی صهباست این | یا سیاه مست یا جمشید می پیماست این
عین تو صاد هست یا صیاد یا دار الفساد | زهر دان یا غرفهٔ خلد رخ زیباست این (بمعنی حبشی ۱۲)
ترک سفاک زمن یا زنگی شمشیر زن | غازی لشکر شکن یا چشم ترک ماست این
آهوی دشت ختا یا هندوی کافر ادا | ظالم مسکین نما یا چشم پر فنهاست این
چشم تو دار الشفا یا عیسی معجز نما | چشمهٔ آب بقا یا ساغر صهباست این
چشم تو یا سامری یا شعلهٔ نیلوفری | یا دو گوی ساحری یا فتنهٔ فرداست این
چشم تو یا شیر نر یا شاهباز بی خطر | یا بلا یا سحر گر یا رهزن دلهاست این
حجلهٔ حسن و ادا یا خانهٔ چینی نما | مهر فرمان قضا یا چشم پر فنهاست این
حکمة العین است این یا چشم یا عین الیقین | آسمان یا دوربین یا برق یا دریاست این
چشم یا ابر کرم یا نرگس باغ ارم | یا دو قندیل حرم یا محمل لیلاست این
چشم تو میخانه یا بتخانه یا بیت القمار | یا دو طاق قصر فردوس رخ زیباست این
چشم تو تیغ سه تا لبست یا بیت الحرم | موج آب زندگانی یا گل طوباست این
چشم تو فرعون کافر ماجرا یا رود نیل | اصفهان یا سرمه دان یا خیمهٔ لیلی ست این
گوهر شبتاب یا گلدستهٔ نیلوفری | حلقهٔ دام نگه یا چشم پر فتنهاست این
بابل ست این یا نمکدان قیامت یا کمند | زهره یا هاروت یا چشم فسون ست این
خانهٔ صیاد یا شدّاد یا دزد سیاه | چشم شهلا یا طبیب جان ذوق لهاست این
کافر حربی است یا چشم تو یا موج شراب | یا غزال وادی چین یا گل رعناست این

صفت گردش چشم

گردشِ چشمِ تو یا عالم ته و بالاست این — دورِ جامِ باده یا بیتابیِ دلهاست این

وقفِ گردشِ اخترم یا ضربهای تیغِ چشم — گردشِ چشمِ تو یا گردابِ طوفانهاست این

گردشِ چشمِ تو یا سایندهٔ دل آسیا — دشنه‌ها یا گردشِ لیل و نهارِ ماست این

دورِ چرخِ دلبری یا نذرِ رقصیدن پری — گردشِ چشمِ تو یا دامِ نگاهِ ماست این

فتنه‌ها یا پرکار گردانیست یا آشوبِ دهر — ساحری یا گردشِ چشمِ فسون آمیزست این

صفتِ مردمک

مردمِ چشمِ تو یا گردابِ طوفانهاست این — سنگِ اسود یا سویدای دلِ شیداست این

مردمک یا نافهٔ آهوی چشمت یا غزال — یا ز نافِ روزِ یار روشن دلِ شبهاست این

مردمک در چشمِ شرم آلود یا بیت الحرام — یا مسیحا در کنارِ مریمِ طهراست این

نافهٔ آهوی چین یا آهوی مردم شکار — مردمک یا هندوِ غارتگرِ دلهاست این

مهرِ خاموشیِ ما یا مرکزِ پرکارِ چشم — مردمک یا عکسِ داغِ عاشقِ شیداست این

صفتِ سرمهٔ چشم

سرمه زیبِ چشمِ یار و روزِ سیاهِ ماست این — یا سیه‌مستیِ چشمت یا رگِ سوداست این

سرمه یا گردِ سیاهِ لشکرِ مژگانِ تو — یا دمِ سوزانِ ما یا دودِ آهِ ماست این

سرمه یا تیغِ سیه‌تابست یا دودِ حیا — نیلِ چشمِ زخمِ تو یا دودِ عیشِ ماست این

صفتِ خواب

فتنه خوابیده یا خوابیده بختِ ماست این — خوابِ جانان یا فسانِ تیغِ ابروهاست این

دولتِ بیدار یا داروی هوشِ ماست این — خوابِ نازت یا دمِ تیغِ تغافلهاست این

شد ز مهرِ شورهٔ قتلم بخلوت چشمِ یا — خواب یا مهرِ خموشیِ دلِ شیداست این

ابر رحمت یا پی چشمت کمینگاه ستم	مرگ دل یا خواب یا تدبیر قتل ماست این

صفت دنباله چشم

سیف یا دنباله زیب چشم پرفنهاست این	یا کناره یا سر شمشیر استغناست این
سهم قتل ماست انگشت اشارت خاسته	یا سجنب چشم تو دنباله زیباست این
نیزه خطی است یا در دست بیماری عصا	تیر یا دنباله زیب چشم ترک ماست این
ریشه سوداست یا دنباله زیب گشت	مدآه بیدلان یا برگ عیش ماست این
شاخ آهو یا زبان از گرمی جستن برون	دشنه یا دنباله زیب چشم یار ماست این

ظهوری کاکل را الف [illegible] ۱۲

صفت نگاه

آهوی شیران فگن یا رهزن دلهاست این	یا نگه یا برق یا دام دل شیداست این
باده مردان فگن یا نشئه صهباست این	موج صهبا یا نگاه باده خوار ماست این
ناوک مست این یا نشتر یا شاهباز خطیر	یا نگه یا نیشتر یا سیف رزم آراست این
صاف جام معرفت یا زه کمان ابروت	یا نگاه هست یا کمند عقل و هوش ماست این
سیف وش دلستان یا جذبه مهر بتان	یا نگاه هست یا سنان یا ساحر یکتاست این
تیر حکمی یا نگه یا دیدخوی بی مژه	یا کلید میکده یا ترک می پیماست این
سایه بال پری یا رشته افسونگری	یا نگه یا ساحری یا خانه صهباست این
مصرعه برجسته یا بال هما یا کیمیا	یا نگاه هست یا بلا یا رشته جانهاست این
فتنه یا فتراک یا تیر هوایی یا غزال	یا نگاه هست یا پری یا رخش یا عنقاست این
تیغ لشکردار یا سر لشکر جور و ستم	یا نگاه هست یا عنان اختیار ماست این
رشته جذب یا نگه یا پاسبان میکده (ای سردار ۱۲)	یا دم تیغ مژه یا ساغر صهباست این

ظهوری [illegible] صهبای [illegible] ۱۲

صفت مژگان

تیغهای هند یا مژگان صف آراست این — فتنه‌ها یا مستزاد بیت ابروهاست این
ترکش تیر نگه یا جمله خنجرهاست این — پنجهٔ الماس یا مژگان ترک‌هاست این
فوج شاه حسن یا مژگان صف‌آراست این — یا پر تیر نگه یا جمله پیکانهاست این
نیش کژدم یا زبان مار یا موی مژه — تیر ناوک یا سنان یا سوزن عیسی ست این
چنگ شاهین قضا یا پنجهٔ شیر نگاه — یا پر جبریل یا مژگان صف‌آراست این
حاجیان کعبهٔ رخ یا نیام تیغ چشم — مورچال فتنه یا مژگان ترک‌هاست این
برهمست این یا عصا شمشیر یا زوبین هند — یا مژه یا میخ یا دار از برای ماست این
مثقبست این یا رگ الماس یا موی مژه — نیش زنبور سیه یا جمله نشترهاست این
نال کلک حسن یا مضراب ساز دلبری — تیر حکمی یا مژه یا خامهٔ خاراست این
خار دامنگیر دل یا دشنه یا تیر قضا — یا فلاخن یا مژه یا ریشهٔ سوداست این
نغز نشتر حکمهٔ لیهن ست یا دیوان حشر — یا سپاه زنگ یا مژگان صف‌آراست این
خار بند گلشن حسن تو یا ابر سیاه — یا مژه یا جوهر آیینه جانخهاست این
چنگ شهباز نگه یا بالش بیمار چشم — برقع آن رهم یا مژگان یار ماست این

یعنی چپا ۱۲

صفت غمزه

غمزه یا صیاد دل یا دام عقل ماست این — سوزنش الماس یا مرگ دل شیداست این
یا رب این جادوست یا خناس یا چاقوی دل — سحر بابل یا نمک از بحر چشم ماست این
غمزه یا شمشیرها یا تیرها یا دشنه‌ها — نیزه‌ها یا تیغها یا جمله خنجرهاست این

هندی اجگار ۱۲

صفت بینی

بینی است این یا عصای حضرت موسی است این — سیف یا انگشت اعجاز نبی ماست این

زلف یا سیمین الف یا شمع محفلهاست این — زهره شق یا کلید جنة الماواست این

مصرع برجسته یا یا بنده خط استوا — اوج قصر دلبری یا بینی زیباست این

موج ینبوع لقا یا لاله پیکانی است یا — بینیست یا شاخ طوبی قد رعناست این

(ای چشم ۱۲)

خنجر است این یا عصا شمشیر یا بینی تو — یا درون کعبه رخ منبر زیباست این

اینک انگشت شهادت یا پل بحر جمال — بینیست یا موج صهبای رخ زیباست این

شاخ مرجان است یا کلک قضا یا بینیست — یا ستون کعبهٔ وجه جهان آراست این

شوشهٔ زر یا مثلث در ثنای شاه حسن — بینیست یا موج صهبای رخ زیباست این

(ای بینه زر ۱۲)

لعل پیکانی است یا شاداب شاخ ارغوان — بینیست یا شعلهٔ شمع رخ زیباست این

موج آب چشمهٔ خورشید یا پیکان سیم — بینی تو یا چراغ کعبهٔ علیاست این

بینیست یا بر در فردوس رضوان یا شمامه — یا نی آب بقا یا دستهٔ گلهاست این

بینی است این یا نی بپاره چشمت یا بشی — شاخسار نرگس چشم تو یا خرماست این

صفت حلقهٔ بینی

حلقهٔ بینی است یا گرداب در ینبوع نور — هاله گرد ماه یا طوق گلوی ماست این

صفت منخرین

منخرینست یا دو هفتگ است این دو نای یا دو گل — یا دو گلجام معنبر یا دو چشمه‌هاست این (ای یا دو چشمه ۱۲)

صفت عارض

عارض است این یا سحر یا ماه یا بیضاست این — در دبستان جنان یا آتش موسی است این

عارض است این یا تجلی ید بیضاست این — نوبهار خلد یا خود جنت الماواست این

مصحف است این یا چراغ کعبه یا لعل سپید
یا شفق یا عارض است یا لولو لالاست این

عارض است گلزار ابراهیم یا شمع حرم
یا گلستان ارم یا روز عید یاست این

لاله بیداغ یا بی دود آتش یا چمن
کاغذ زر یا عذار ساده بی مو یاست این

عارض است این یا سمن یا شعله یا مشعال حُر
یا دو برق خرمن آسایش دلهاست این

صفت عرق عارض

بر رخ خورشید شبنم یا چراغان حرم
خوی بر رخسار صنم یا جمله کوکبهاست این

خوی بر رخسار است یا سیماب بر آتش مقیم
یا ثریا بر قمر یا شبنم و گلهاست این

صفت لب

لعل یا یاقوت یا دل شهید است این
یا می گلرنگ یا گلبرگ یا لبهاست این

عیسی جان بخش یا ساغر صهباست این
برگ عیش عاشقان یا قند یا لبهاست این

لعل تو یا طبله یاقوت یا خرماست این
رشته جان مسیحا یا رگ گلهاست این

خاتم دست سلیمان یا بدخشان یا عقیق
یا رگ یاقوت یا شنجرف یا لبهاست این

رشته قند است یا شان عسل یا نیشکر
یا نبات یا مصر یا طوطی شکرخاست این

لاله مقراضیست این یا نمکدان یا لبست
یا کلید سیم یا یاقوتی بو یاست این

موج تسنیم است یا لعل تو یا در نجف
یا صدف یا خاتم یا یاقوت یا لبهاست این

قفل شکر یا که شکرپاره یا شاخ نبات
یا لب یا حلقچی یا شهدی حلواست این

چشمه آب بقا یا آتش سبزه‌زار
یا دو موج آب آتش رنگ یا لبهاست این

چشمه نوش است این یا شکرستان یا نمک
یا شقایق یا شکر پیتغال یا لبهاست این

انگبین یا نوشدارو یا طبرزد یا نبات
یا مویز تازه یا عناب یا لبهاست این

(نام دوا ۱۲۱)

پستہ یا حلوای بید و دست یا شاخ شکر — کشمش تر یا شکر یا بادام یا لبہاست این
جوہری خط یا لب لعل تو یا زرین نگینہ — یا دو تا خط شہابی یا گل حلواست این
خط الماسی است یا حلوای مقراضی است یا — جان شیرین شہیدان تو یا لبہاست این
یا سیمین یا مہ نو یا خط جام شراب — ریشۂ کلک قضا یا برق یا لبہاست این

ای حرف با ۱۲

صفت مِسی

مشک تبت در یمن یا سوسن تو یاست این — یا مِسی یا سطر قرآن رخ زیباست این
از نہاد ما بر آمد دود یا ابر بہار — یا مِسی یا دار دِ درد دل شیداست این
شربت نیلوفر است این بہر ما تب کردگان — یا مِسی یا نیل یا دردی لبہاست این
این مِسی یا قیمت لعل لبت بنوشتہ اند — یا دخان آز آتش لعل یمن پیداست این

صفت دہن

پستہ یا تنگ شکر یا حقۂ حلواست این — غالیہ دان یا دہن یا دُرج گوہرہاست این
شیشۂ دُر یا صدف یا قطرۂ صہباست این — یا دہن یا غنچۂ باغ رخ زیباست این
شق کلک گوہرین یا نقطۂ جیم جمال — یا دہن یا میم یا ماہ چہرۂ زیباست این
چشم سوزن یا دل مورست یا چشم بخیل — مہر سیمین یا دہان سادہ روی ماست این
نکتۂ شیرین یا عقیق سفتہ یا ستان عسل — یا دہن یا شیشۂ سربستۂ صہباست این
نقطۂ موہوم یا راہ عدم یا چشم مور — یا معمّا یا دہان نازنین ماست این
جوہر فرد است یا صفر عدم یا وہم ما — یا دہن یا روزن خلد رخ زیباست این
کوثر است این یا دہن یا حقۂ لعل یمن — غنچۂ تصویر یا نقل مَی لبہاست این
این دہن یا مخزن الاسرار یا جیب النبات — گنج خوبی یا در دکان محشر واست این

ترجمان لن ترانی یا نمکدان یا دوات … یا دهن یا چشمهٔ آبحیات افزست این

گوهی خوبی یا سر مو یا خُم لبریز قند … نقطهٔ بهر نشان یعنے دهن پیدا ست این

صفتِ دندان

سین سیمین یا دو موج چشمهٔ بیضاست این … کهکشان یا برق یا دندانِ لعل آراست این

ارّهٔ سیمین یا دو خطِ نقره یا دیوارِ سیم … ثریا یا روشنان یا سلک دندانہاست این

شانهٔ عاج است یا الماس یا صبحِ صفا … حَبِّ مروارید یا دندانِ یار است این
(بمعنے ستارگان ۱۲)

یا رب این مسمارهای سیم یا دندانِ یار … یا بلورین سبحه یا سلک گوهرهاست این

عقدِ پروین است یا شبنمستان یا جوی شیر … سلکِ دندانِ صنم یا جملهٔ نشترهاست این

صفتِ زبان

رشتهٔ جانِ سخن یا بلبلِ شیدا ست این … یا زبان یا برق یا طوطیِ شکرخاست این

شمعِ تابانِ حرم یا شعلهٔ سیناست این … یا زبانه یا زبان یا دستهٔ گلهاست این

شاخِ مرجان یا شکر برگ ست یا گلبرگِ تر … برگ لاله یا زبان یا برگ عیش ماست این

پارهٔ لعلِ بدخشان یا فسونگر یا زبان … تیغِ هجران یا کلیدِ جنت الماواست این

مغزِ پسته یا زبان یا ماهیِ آبِ بقا … پارهٔ الماس یا موجِ میِ لب‌هاست این

برگِ نخلِ طور یا قندِ مصری یا چراغ … یا زبان یا برگِ طوطیِ قند زیباست این

صفتِ خنده

خنده است این یا گشودِ عقدهٔ دلهاست این … چهچههٔ کبکِ دری یا قلقلِ میناست این

خنده یا تأثیرِ فرطِ گریه های ماست این … یا کلیدِ قفلِ دل یا غنچهٔ گلهاست این

خنده یا جوشِ بهاران ست یا صبحِ بهار … بهرِ زخمِ ما نمک یا خندهٔ صهباست این
(ای غنچه ۱۲)

خنده ات یا شکرستان یا دکان قند مصر	آتش سوزه یا موج می لبهاست این
خنده یا شور نمکدان قیامت یا شکر	جوشش صهبا یا گزک بهر لبهاست این

صفت کلام

جانم آید از عدم یا معجز عیسی ست این	یا سخن ریزد ز لعلت یا همه دُرهاست این
شکر چینی است یا حلوای مصر یا کلام	ریزه های قند یا قرتاب یا گلهاست این
نکهت فردوس یا افسون بابل یا کلام	نغمهٔ شکر یا نسیم جنت المأواست این (کرامت ۱۲)

صفت آواز

لحن او داود است یا آواز روح افزاست این	قوت جان یا نغمهٔ طوطی شکرخاست این

صفت لکنت

لکنت ست این یا سخن راهی خلد بحر لیث	یا سخن گردنده گرد خوبی لبهاست این

صفت بوسه

بوسه است این یا عسل یا مشهدی حلواست این	یا شراب الصالحین یا میوهٔ طوبی است این
بوسه است این یا شکر یا شیرهٔ خرماست این	قند یا آب بقا یا آتشی حلواست این (قسم حلواست ۱۲)
بوسه یا سنبوسه یا نقل می لبهاست این	یا بهای جان عاشق یا من سلواست این
بوسه ها یا جرعه های شربت قند لبت	یا زکوة حسن یا شفتالو احلاست این
شیرهٔ عناب لعلت یا شراب بهشت وار	بوسه یا مهر خموشی از برای ماست این
روزی ما بیدلان یا چیچهٔ مرغ جنان (ای سندو تیز ۱۲)	بوسه یا داروی جان یا بیدخان حلواست این
لقمه نوش ست یا تریاق مسموم عشق	بوسه یا تنخواه عشاق لب زیباست این

صفت ذقن

در غلطان یا حباب کوثر لبهاست این … یا نمکدان یا ذقن یا شیشهٔ صهباست این
سیب سبکان یا دلیلی سیب یا سیب بخور … یا ذقن یا سیب خلد چهرهٔ زیباست این
ماه نخشب یا دوات سیم یا دولاب یا ماه … یا ذقن یا شعله یا دستنبوی زیباست این
سیب آن لبش بود یا سیم ساده یا نخشب … گوی خوبی یا ذقن یا دستهٔ گلهاست این
ساغر سیم است یا نارنج جنت یا ذقن … بیضهٔ زر یا ترنج جنت الماوی است این

صفت چاه ذقن

حلقهٔ سیمین ما یا چشمهٔ آب بقا … چاه زمزم یا مگر چاه ذقن پیداست این

صفت غبغب

آبی باغ بهی یا گوهر ابهی است این … سیب یا نارنج تر یا غبغب زیباست این
رشحهٔ آب بقا یا غبغب زیباست این … یا ترنج خلد یا دستنبوی زیباست این
موج می یا غبغب یا هالهٔ ماه رخت … یا هلال عید یا طوق گلوی ماست این

صفت گوش

گوش تو یا گوشهٔ عافیت دلهاست این … گوشهٔ باغ جنان یا کشتی صهباست این
لالهٔ طوبی است یا گلدسته یا جام طرب … چشمهٔ شاپور (نام چشمه ۱۲) یا گوش جنان آراست این
غرفهٔ قصر جنان یا گوش یا ینبوع شیر … نسترن یا لاله باغ رخ زیباست این
(چهرهٔ گل) گوش تو یا قبهٔ زر یا مهر تابان یا قمر … یا درخشنده گهر یا درج گوهرهاست این
صبح صادق یا چراغ کعبه یا گوش نگار … شعلهای آتش رخسار یا گلهاست این
جام صهبا یا صدف یا گوش یا کشتی تاج … صفحهٔ فردوس یا آیینهٔ دلهاست این
شمعدان شمع سرخ یا گوش یا پیچ شرف … یا دو حوض باغ فردوس شاخ زیباست این

برگ سیماب یا جوی خضر یا شب چراغ — گوش یا سوراخ مارکاکل زیباست این

صفت نرمهٔ گوش

نرمهٔ گوش تو یا نجم یمانی یا سمن — یا پری یا آینه یا قطرهٔ صهباست این

شعله یا شمع حرم یا زهره یا دُرّ یتیم — یا بناگوش تو یا صبح شب‌هاست این

صفت آویزهٔ گوش

اقتران ماه و اختر یا گهر زیب صدف — یا بگوش آویزه یا شبنم به گلهاست این

قرهٔ افعی گیسو یا سُها در جنب خور — یا بگوش ماهرو احسن فریباست این

صفت چهره

روی تو صبح وطن یا جبههٔ بیضاست این — سیل آتش یا قمر یا خرمن گلهاست این

شعله یا شمع جهان افروز یا سیمین طبق — یا تجلی زار ایمن یا رخ زیباست این

روی تو گلدسته یا باغ ارم یا روز نو — صبح گلشن یا ایاغ بادهٔ حمراست این

روی تو یا کوزهٔ کافور یا روز سپید — ارغوان زار جهان یا لالهٔ حمراست این

آیة الکرسی است یا دیباچهٔ دیوان حسن — سورهٔ اخلاص یا روی جهان آراست این

فرد اول یا گل سرشاخهٔ باغ بهشت — سورهٔ یوسف یا رخ مصحف عذراست این

سورهٔ نورست یا بیت المقدس یا بهشت — نور ایمان یا رخ یا کعبهٔ علیاست این

احمر الموتست یا صبح نشاپورست یا — نور چشم پاکبازان یا رخ زیباست این

چهره یا ملک سلیمانست یا شمس اللمات — یا کتاب عیسی یا مصحف والاست این

مشعل بیدود یا گلدام یا فصل بهار — آتش گل یا سجنجل یا رخ زیباست این

صورت چین است یا سیب مدور یا رخت — چشمهٔ آب بقا یا گوهر ابهی ست این

خرمن حسن است یا گلنامهٔ آفاق عیش
یاسمن زار جنان یا چهرهٔ زیباست این

چشمهٔ نور است یا روز قیامت یا رخست
برق خاطف یا چراغ عالم بالاست این

صفت عرق چهره

غنچه‌های باغ رخ یا قطره‌های بادهٔ ناب
یا عرق بر چهره یا سیلاب عقل ماست این

صفت داغ چیچک

روی گل لبریز شبنم یا همه دریاست این
داغ چیچک یا اثرهای نگاه ماست این

داغ چیچک یا زر افشان بر سر قرطاس سیم
ریزه‌های لعل یا تابنده اخترهاست این

صفت خال اعضای مختلف

خال تو اسپند یا تخم امیدهاست این
گوهر خوبی یا سویدای دل شیداست این

خال یا زاغ سیه یا عکس داغ ماست این
یا شب خون یا سیاه تشنهٔ خونهاست این

نقطهٔ مشک ختن یا مرکز پرگار عشق
خال یا دزد سیه یا زنگی برناست این

باغبان باغ رخ یا سنگ اسود در حرم
قیر در کافور یا خال رخ زیباست این

برهمان تصویر زاغی یا بکشتی ناخدا
مشک دانه یا برابر و خال مشکیناست این

خال پیشانی بروت یا اختری نزد هلال
یا فشان آفتاب پیش ابروهاست این

کوکب گل یا گل نیلوفر تر یا زحل
خال تو یا سوخته بال من شیداست این

خال بالای دهن یا مور بر تنگ شکر
یا بروی سفرهٔ خوبی تو شیرواست این

قطرهٔ شبنم بروی آتش گل سوخته
یا بعارض خال یا داغ دل شیداست این

قطب اوج دلبری یا خال یا کبک دری
مردم چشم پری یا رهزن دلهاست این

هندوی جادو نظر یا جادهٔ حق کافر اثر
خال یا مشکین سپه یا نافه بویاست این

بر سر مصحف جلالی یا بر روی لاله داغ	خال عارض یا نشان بوسه‌گاه ماست این
خال یا زیبنده مهر خرمن حسن و جمال	زهره یا سهم السعادت یا دُر یکتاست این
حافظ قرآن رویت یا بلال اندر بهشت	خال یا رضوان باغ جنة المأواست این
نقطهٔ بسم الله یا خشتان سهیل اوج حسن	یا سها بر روی خور یا خال پر سیماست این
فلفل تر یا سیه زنبور یا خال رخت	حب افیون یا نگین سلیم ابهی ست این
تخم سیب غبغبت یا مهرهٔ افعی زلف	خال یا آهوی چین یا حبة السوداست این (نام دوا)
مهر فرمان قضا یا نیل چشم زخم یا	خال تو یا اختر بخت سیاه ماست این

صفت گردن

گردنت یا آینه یا جنت خوبهاست این	قطعهٔ یاقوت یا گنج مراد ماست این
گردنست این یا بیاض ساده یا شمع منیر	مشعل وادی ایمن یا ید بیضاست این
دستهٔ عاج است یا فوارهٔ آب حیات	یا صراحی یا عنق یا دستهٔ گلهاست این

صفت گلو

دستهٔ الماس یا گیلاس زر یا شاهنای	یا گلویت یا گلوی شیشهٔ صهباست این

صفت دوش

کوس سیمین یا دو برج قلعهٔ حسن و جمال	دوش یا گلدسته یا شیشهٔ صهباست این
دوش یا سیب دو رویا دو تا غلطان گهر	بیضهٔ زر یا ترنج جنة المأوی ست این

صفت بغل

گوشهٔ خلد برین یا مجلس دلهاست این	یا بغل یا شهقند دست امید ماست این
غنچهٔ گل یا بغل یا نافهٔ بویاست این	غالیه‌دان یا دکان عنبر ساراست این

عطردان یا چشمهٔ کافور یا جوی حیات ‌ ‌ ‌ یا بغل یا طبلهٔ عود و شمیم آراست این

صفت بازو

بازوت یا شاخ نخل طور یا شاخ نبات ‌ ‌ ‌ شاخ گل یا شاخ طوبی قد زیباست این

[illegible]ج سیمین یا ستون سیم است یا شاخ مراد ‌ ‌ ‌ یا دو کشتی گیر یا بازوی ترکیاست این

شهپر شهباز خوبی یا ستون سیم ناب ‌ ‌ ‌ پهلوان روم یا بازوی ماه ماست این

صفت ساعد

ساعدت یا موج آب چشمهٔ صفاست این ‌ ‌ ‌ نیشکر یا شاخ گل یا دستهٔ گلهاست این

ساعدست این یا رگ جان یا ید بیضاست این ‌ ‌ ‌ شاخ نخل طور یا آئینهٔ دلهاست این

ساعدست این یا شعاع مهر یا [illegible] ‌ ‌ ‌ ماهی بحر یا صبح امید ماست این

دستهٔ عاج است یا شمع است یا شاخ شکر ‌ ‌ ‌ موج آب زندگی یا ساعد زیباست این

ساعدت یا دستهٔ بلور یا فوارهٔ نور ‌ ‌ ‌ مشعل بید و یا شاخ تر طوبی است این

شاخ سیماست یا پیکان تیغ شهاب ‌ ‌ ‌ شاخ زیتون یا سمن یا ساعد زیباست این

صفت دست

دست تو مهر درخشان یا ید بیضاست این ‌ ‌ ‌ یا سمن یا آینه یا ابر یا دریاست این

دست یا بدر است یا لوح است یا برگ حنا ‌ ‌ ‌ یا دو دست آویز یکتائی ماست این

صفت کف دست

[illegible] یا کف دست تو یا کف خضیب ‌ ‌ ‌ مرهم کافور یا دستنبوی ماست این

صفت انگشت

شمع کافوریست یا انگشت یا مار سپید ‌ ‌ ‌ تیر یا بال هما یا رشتهٔ حلواست این

پارب این انگشت یا عناب یا پیکان یا سیم ... شاخ نسرین یا کلید جنة الماوست این
صبح است این یا الف یا خامهٔ زر یا خار ... یا دم پیرزم قاقم یا رگ جانهاست این
پنجهٔ مرجانست یا انگشتها یا پشت خار ... یا گلشن رعنای حسن شاه ماست این

صفت ناخن

ناخن است این یا کلید جنة الماواست این ... چنگل شهباز یا شمشیر سر آماست این
نیشتر یا پارهٔ الماس یا سیمین کمان ... ماه نو یا ناخن خورشید روی ماست این

صفت ناخن حنائی

ناخنست گلرنگ از رنگ حنا یا جان من ... تیغ آلوده بخون عاشق شیداست این

صفت حلقهٔ انگشت

هالهٔ گرد ماه یا بر گرد گلبن جوی آب ... حلقه در انگشت یا پیچیده آه ماست این

صفت پنجه حنائی

اسم ذات پاک از شنجرف بنوشتند یا ... خمسه رنگین یا حنائی پنجه زیباست این

صفت چوڑی

مار یا بر شاخ گل پیچیده یا مشکین کمند ... هالهٔ گرد ماه یا پیچیده آه ماست این
شعلهٔ جواله یا بر دسته گل رشته یا ... حلقهٔ دام بلا یا چوڑی زیباست این

صفت سینه

سینه است این یا قمر یا چشمهٔ بیضاست این یا ... صدرگاه حسن یا آئینهٔ دلهاست این
چشمهٔ آب خضر یا سینه یا سیمین ورق ... لوح زر یا لاله زار جنة الماواست این
مخمل است این یا سمن یا تختهٔ قاقم یا چمن ... سینه یا صبح وطن یا خرمن گلهاست این

صفحهٔ صدق و صفا یا خیمهٔ سلطان حسن	لوح گنج دلبری یا سینهٔ زیباست این
صفت صفای گلو	
از گلو تا سینه یار است زنگ پان عیان	یا عیان موج می گلرنگ ز میناست این
صفت دل	
آهن سرد است یا کوه است یا سنگین دلست	بیضهٔ فولاد یا جلاد یا خاراست این
صفت قد	
نخل باغ قدس یا شمشاد یا طوبی است این	یا نهال طور یا قد قیامت زاست این
رایت اقبال یا سرو خیابان آراست این	شاخ گل یا شاخ صندل یا قد زیباست این
شعله یا تیغ دو دم یا همت اهل کرم	تیر ناوک یا علم یا قامت زیباست این
قامت است این یا عصای سیم یا سیمین عمود	یا قیامت یا بلای عالم بالاست این
قد زیبا یا سنان یا قد احسان یا هما	نارون یا کبک یا نخل جنة الماواست این
مصرع برجسته یا تیغ کشیده یا قدرت	شمع یا فوارهٔ آب حیات افزاست این
طبع موزون یا الف یا فتنه یا عمر ابد	یا ستون کعبه یا قد نگار ماست این
صفت خرام	
فتنهٔ روز قیامت یا خرامست یا بلا	سحر یا اعجاز یا سیلاب عقل ماست این
برق خاطف یا نسیم خلد یا جوش بهار	یا خرام کبک یا رفتار یار ماست این
باد شرطه از بهر کشتی عقل یا خرام	یا روان آب خضر یا جلوهٔ میناست این
صفت بدن	
جسم نوجان صفا یا ماه یا بیضاست این	سیم بیغش یا سمن یا برف یا دریاست این

عالم نور است یا اندام یا صبح بهار — پنبه یا سیماب یا کافور یا صهباست این
قاقم است این یا بریشم یا طباشیر سپید — یا بدن یا آینه یا خرمن گلهاست این

صفت رگهای بدن

رشته در عقد گهر یا موج دریای حق — جوهر آیینهٔ اندام یار رگهاست این

صفت پستان

سیب تو یا مایهٔ آرام دست ماست این — یا چوگان یا گوزهٔ کافور یا مینا ست این
درج معجون مهی یا حباب نهر شیر — یا چو یا حقهٔ مرهم به زخم ماست این
سیم ساده یا کدو یا از پی غواص حسن — بیضهٔ زر یا چو یا گوی خوبهاست این
خربزه یا نغز کی نغز است یا پستان تو — نار شیرین یا ترنج جنة المأوا ست این
قبه‌های نور یا پستان تو یا فرقدین — یا دو تا غلطان گهر یا ماه یا بیضاست این

صفت سر پستان

نافه‌های مشک چین یا داغهای ماست این — حلمه یا غنچه‌های سوسن بو یاست این
نیل چشم زخم حسنت یا کلف بر روی ماه — قرة العین پری یا حلمه یا دریاست این
قیر در کافور یا فیروزه‌های زنده یا — خال بر روی سحر یا حلمهٔ زیباست این
قسمی از فیروزه ۱۲

صفت شکم

چرخ اطلس یا شکم یا بستر گلهاست این — لوح زر یا تختهٔ الماس یا دریاست این
چرخ تیز بیست یا آیینهٔ دلهاست این — تختهٔ قاقم یا شکم یا ساغر صهباست این
گردهٔ سیماب یا خورشید یا برج حمل — چشمهٔ کافور یا بطن البطون آراست این
اشکم است این یا خمیر یسته یا شال سپید — قرص سیم ساده یا صبح مراد ماست این

خط تو کان نمک یا تیغ و تاب است این / نیل چشم زخم حسنت یا رگ سوداست این
خط تو اکسیر یا گرد یتیمی یا خضر ان / سرخط مشق جنون یا خار رخسار است این
خط تو یا جامهٔ کعبه است یا دکان مشک / یا شب اندر روز یا روز سیاه است این
خط تو قاف آب یا کان زمرد یا محک / یا حریم باغ رخ یا شاهراه است این
خط تو خضر است یا ظلمات یا ظل پری / جدول مشک ختن یا تیغ استغناست این
خط تو هندوست یا جوش گنهکاران عشق / خاک دامنگیر دل یا سرنوشت است این
خط سیاه یا دخان آتش رخسار ها / یا ذره یا حسن مطلع بیت ابروست این
خط تو شام غریبان یا کسوف مهر حسن / هاله گرد ماه رویت یا شب احیاست این
خط تو سد سکندر یا نگاه مستم / یا شب آدینه یا شیرازهٔ دلهاست این
خط تو خار و خس گلزار رویت یا بلا / یا بهار بیخزان یا نافهٔ بویاست این
خط تو یا خانهٔ آیینهٔ رخسار تو / اسم اعظم یا دعای مستجاب است این
جوهر آیینهٔ رخسار یا مشکین حجاب / دام یا خط یا سیاه تشنهٔ خونهاست این
سورهٔ واللیل یا تفسیر قرآن رخت / موج دریای ملاحت یا خط زیباست این
خط سبزت یا غلاف مصحف رخسار تو / قفل زنگ آلوده یا سوهان صحنهاست این
خط تو نبات فرستان یا بنفشه یاسمن / سبزه یا ریحان تر یا عنبر ساراست این
استحالت نامهٔ حسن است یا دیوی سیاه / یا غلط یا دارو یا بیهوشی دلهاست این
حاشیهٔ سورهٔ نور عذارت یا مداد / یا غلط یا رحل قرآن رخ زیباست این
لیلة القدر روان یا غریبان یا غراب / تو غلط یا بنگ یا درد می لبهاست این
این سیاهی از چه خواهد بود یا خط است / دفتر النصاف یا خط امان ماست این

[illegible]

یا خطیب یا غیاث ... یا خبیر [illegible]

یا حبیب ... یا خلیل ... یا روح [illegible]

یا مجیب ... یا خوش ... [illegible]

یا خطیب یا ... یا قوت ... [illegible]

یا خطیب یا غیاث ... [illegible]

یا ... یا خطیب ... [illegible]

یا خطیب ... یا خلیل ... [illegible]

[illegible]

خاتمة الطبع

الحمد لله ... که نسخه ... آئینه بخشش من تصنیف ... مولوی حکیم محمد حسن صاحب متخلص به احسن ادام الله ... تصحیح جناب مولوی حکیم ... صاحب ... جناب مولوی ... جناب ... حسین صاحب ... قادری کاکوروی بتاریخ بست و پنجم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۹۰ هجری حلیه طبع ... [illegible]

تقریظ

بسم الله الرحمن الرحیم

ای از تو کمال نکته دانی / وز لطف تو سخن خوش بیانی
یاد تو بهر سرو دایم / ذکرت افزون کن صفایم
پرورده فیض تست جانها / وز صنع تو دور آسمانها
ذکر تو طراز انجمن‌ها / وز فیض تو رونق چمن‌ها
بویت از هر گل ست پیدا / سویت اهل دل اند شیدا
از درگه تو امید دارم / جز مکرمت تو کس ندارم
طبعم را جودت فزون ده / تهذیب به نفس و فنون ده
از چشمه باغ زندگانی / لذت یابیم جاودانی
نطقم را قوت بیان ده / صد گونه فصاحت زبان ده

در دل دارم هر آنچه گفتن ‌ ‌ بیرون ز شمارش از حد بیرون
سلطان ولایت بلاغت ‌ ‌ شاهنشه کشور فصاحت
هر چند خدایگان منظوم ‌ ‌ راضی به رضای جناب مخدوم
داند که شایق سخن بود ‌ ‌ نقاد دقایق سخن بود
طبعش وارسته از علایق ‌ ‌ بر فضل گویان عصر فایق
چون رفت از این جهان گذران ‌ ‌ سوی جنت به لطف یزدان
گنجینه جواهر معانی ‌ ‌ افسانهٔ خواب زندگانی
یعنی منظوم کلیاتش ‌ ‌ آیات کمال حسن ذاتش
منظور نظر شد اجتماعش ‌ ‌ کو هست ز بهترین متاعش
اخلافش خواستند این کار ‌ ‌ با مجدش خجسته گفتار
شد متوجه چنین پرستش ‌ ‌ کو هست مقرب از حضورش
یعنی مسندنشین نصفت ‌ ‌ منصف طبع و بلند همت
با هر که رسد خلوص دارد ‌ ‌ کام دل هرکسان برآرد
پس نام بزرگوار خود را ‌ ‌ با فر و شکوه کرد پیدا
خواهم چو شیخ چهر او ‌ ‌ باشد تابنده اختر او
بادا بر مسند کرامت ‌ ‌ با صحت و عافیت سلامت
ایزد دهدش جزای اعمال ‌ ‌ با شوکت و جاه و عز و اجلال
اقبالش باد روز افزون ‌ ‌ بر حرمت دعاست ختم مضمون

خسرو فزاوان بجناب حضرت یزدان که کلیات بلاغت
توامان وحید شاعران یکتای سخن سنجان نادر
عصر و اوان اعجوبه قرون و ازمان عالم با صفا و بی ریا
جناب پنڈت جے رام صاحب برہمن کشمیری متوطن
شہر لکھنؤ ملقب بہ بہادر و متخلص برضا بہ ایمای خلف
ارشد پنڈت بہرسای صاحب صدر این ضلع سہارنپور
در ماه جولائی ۱۸۸۱ء مرتب گردید الحق کتابیست نافع
و نسخہ ایست جامع از قصائد و غزلیات و رباعیات
و مخمسات و دیگر اقسام نظم آراسته و از انواع مضامین
حقیقت آگین تصوف و عرفان پیراسته گلزاریست
ہمیشہ بہار و بذکر خیر مصنف یادگار حدیقہ ایست
گلہای معنی در وی شگفتہ و فضای او از گرد ہوا و ہوس
رفتہ چمنستانیست بی خزان و گلستانی بہار توامان
معانیست مشحون بلآلی شاہوار سخن و گلدستہ ایست
که استشمامش مقوی مشام مشتاقان این فن حضرت
مجیب الرحمن این گلشن فرحت موطن را تا ابد
الآباد سرسبز و شاداب دارد فقط